

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۸، ویژه تاریخ اسلام

نقد و بررسی روضه‌های مداحان معروف ایرانی در محرم سال ۱۴۴۱ هجری قمری، مطابق با ۱۳۹۸ شمسی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۸/۰۸/۲۰

ابوالفضل نیک خصال*

چکیده

یکی از مسائل مهم در موضوع عاشورا در عصر کنونی، برقراری مراسم عزاداری و مداحی است. در این مراسم؛ سخنرانان، واعظان، روضه‌خوانان و مداحان اهل بیت علیهم‌السلام به مسئله قیام و شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفایش به نحو نوحه‌سرایی و روضه‌خوانی می‌پردازند. گاهی آنچه را مداحان به‌عنوان ذکر مصیبت در مجالس ارائه می‌دهند، از منابعی غیر معتبر نقل می‌شود و همین امر باعث آشفتگی و خدشه‌دار شدن مسئله مهم عاشورا می‌شود، لذا به جهت حفظ گزارش‌های صحیح عاشورا و اشاعه آن‌ها و تأکید بر بهره‌گیری از متون و منابع قابل اعتماد تاریخی در این عرصه و جلوگیری از این آشفتگی و خدشه‌دار شدن نقل‌های مرتبط با قیام و شهادت امام حسین علیه‌السلام، این مقاله درصدد بررسی و نقد روضه حضرت قاسم بن الحسن که دو تن از مداحان معروف و مشهور ایرانی در ماه محرم‌الحرام سال ۱۴۴۱ هجری قمری (مطابق با محرم سال ۱۳۹۸ شمسی) اجرا کرده‌اند، با روش تطبیق آن‌ها با منابع مهم تاریخی است. این پژوهش به دنبال تطبیق این روضه‌ها با آنچه در کتب معتبر آمده است، می‌باشد تا میزان صحت و وسقم آن‌ها را بررسی نماید. ملاک انتخاب مداحان در این مقاله به دلیل شهرت آنان در بین مردم و مطرح شدن در رسانه ملی است.

واژه‌های کلیدی: نقد روضه، مداح، محرم، منابع تاریخی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام.

مقدمه

به سبب اهمیتی که عزاداری بر امام حسین علیه السلام، دارد، از همان روز عاشورای سال شصت و یک هجری، توسط اهل بیت علیهم السلام و خاندان آن حضرت در کربلا آغاز گردید که در صحنه عاشورا حضور داشتند و شهیدان خود را با اشک، آه و سوز و گداز همراهی کردند. پس از واقعه عاشورا نیز بازماندگان آن حضرت - در دوران اسیری در کوفه، شام و پس از بازگشت اهل بیت به مدینه - همچنان داغدار و عزادار بودند و این مصیبت بزرگ را فراموش نکردند و در هر مناسبتی همراه بابیان اهداف قیام امام حسین علیه السلام، تجدید عزا می کردند.

شیعیان و دوستداران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در همان عصر ائمه علیهم السلام و با اشاره و تشویق آن بزرگواران هر سال در سالگرد شهادت امام حسین علیه السلام به سوگواری و عزاداری می پرداختند و این رویه باروی کار آمدن خلفا و حکومت‌ها متفاوت بود؛ اما باروی کار آمدن سلسله شیعی آل بویه، گسترش بیشتری یافت و به صورت آشکار در کوچه و بازار برگزار شد و طی قرن‌های متمادی تبدیل به رمز و شعار تشیع شد. در سده‌های اخیر نیز با تشکیل دولت صفویه در ایران و اهتمام آنان به این امر از گسترش زیادی برخوردار شد و از عصر صفویه به بعد با بصیرت دهی هر ساله علما و باروی آوردن مردم به سمت سوگواری و عزاداری، این امر به مناسک و شعائر رسمی مردمی تبدیل شد. هر سال در ایام ماه محرم، دوستداران اهل بیت علیهم السلام خود را برای مناسک عزاداری ایام عاشورا مهیا می کنند و با اهتمام مردم نسبت به ایام عاشورا، این امر هر ساله به یک سنت حسنه تبدیل شده است.

یکی از مسائل مهم موضوع عاشورا در عصر کنونی، برقراری مراسم عزاداری و مداحی است. در این مراسم؛ سخنرانان، واعظان، روضه‌خوانان و مداحان اهل بیت علیهم السلام، به

مسئله قیام و اهداف قیام و شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش به نحو نوحه‌سرایی و روضه‌خوانی می‌پردازند که این بخش از مراسم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. البته گاهی آنچه را وعاظ و مداحان به‌عنوان ذکر مصیبت در مجالس ارائه می‌دهند، غیر معتبر است و همین امر باعث انحراف در بازخوانی قیام و شهادت امام حسین علیه السلام و خدشه‌دار شدن مسئله عزاداری ایام عاشورا می‌شود که نباید این مسئله به عادی‌انگاری تبدیل شود و لازم است بازخوانی‌های صورت گرفته، به‌وسیله محققین و پژوهشگران علم تاریخ مورد بررسی قرار بگیرد.



کلیات

عوامل تأثیرگذار در تحریف روضه‌های عاشورایی

برای بررسی چگونگی نفوذ مطالب تحریف‌شده به روضه‌های روضه‌خوانان و مداحان، باید یک بررسی میدانی همه‌جانبه در مورد امر بازخوانی عاشورا صورت گیرد تا به مواردی که در مسئله انحراف روضه‌ها دخیل هستند، رسید.

موارد مؤثر در انحراف روضه‌های عاشورایی:

- ۱- کتاب‌هایی که در مورد تاریخ عاشورا، نگاشته شده است؛
- با بررسی تاریخچه‌ای کوتاه از چگونگی نفوذ مطالب تحریف‌شده به کتب تاریخ عاشورا، یکی از موارد ضعف متون روضه‌های ایرادشده مشخص می‌شود، چراکه مداحان و روضه‌خوانان در روضه‌های خود به‌ناچار از همین منابع استفاده می‌کنند.
- ۲- بی‌نیاز انگاری مطالعه منابع تاریخ عاشورا توسط اکثر مداحان و روضه‌خوانان؛
- ۳- غلبه احساسات بعضی از مداحان و روضه‌خوانان در حین ارائه روضه به مردم؛ متأسفانه در بعضی از مجالس، روضه‌هایی با بیان احساسات مداحان صورت می‌گیرد که خودشان نیز به احساسی بودن این امر اعتراف می‌کنند.
- ۴- عدم نظارت کافی و لازم توسط دستگاه‌های حاکمیتی مثل سازمان تبلیغات اسلامی که وظیفه مدیریت هیئت‌ها، مداحان و سخنرانان کشور را به عهده‌دارند؛
- ۵- بی‌نیاز انگاری مردم نسبت به روضه‌هایی که از مداحان و روضه‌خوانان می‌شنوند؛ برای غالب مردم، بررسی روضه‌هایی که از روضه‌خوانان و مداحان می‌شنوند، اهمیت چندانی ندارد و این امر باعث می‌شود بعضی از روضه‌خوانان و مداحان، در این امر، مطالعه نکرده و هرچه به مذاق خودشان خوش آید را ارائه می‌دهند.

۶- بی‌نیاز انگاری بررسی و جلوگیری از روضه‌های تحریف‌شده، توسط محققین و پژوهشگران علم تاریخ اسلام و پژوهشگران واقعه عاشورا.

۷- بی‌توجهی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران نسبت به رسانه‌ای کردن مداحان و روضه‌خوانانی که در روضه‌های خود از مطالب منحرف استفاده می‌کنند.

مفاهیم

روضه‌خوان

روضه‌خوان کسی است که ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام و وقایع کربلا و مصائب معصومین علیهم السلام دیگر کند.^۱ ملاحسین کاشفی معاصر سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر نوایی در قرن دهم ه. ق. کتابی به نام «روضه‌الشهداء» نوشت که در مجالس سوگواری آن حضرت عیناً آن کتاب را برای مردم می‌خواندند و خوانندگان را روضه‌الشهدا خوان می‌گفتند و کم‌کم روضه‌الشهدا خوان را «روضه‌خوان» گفتندی و کلمه روضه را بر ذکر مصیبت اطلاق نمودندی (ناظم الاطباء).

روضه‌خوانی

شغل و عمل روضه‌خوان را گویند، همچنین انعقاد مجلس روضه را «روضه‌خوانی» گویند.^۲

مداح

درباره معنای واژه «مدح» گفته شده است: ستایش، ثنای به صفات جمیله، وصف به جمیل، توصیف به نیکوئی. مدحت، مدیح. مدیحه. نقیض هجا. نقیض ذم. مدح‌خوان و

۱. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۱۶۹۱.

۲. فرهنگ معین، همان.

مدحت‌گوی. مدیحه‌خوان [کسی است] که در توصیف و تمجید ممدوح اشعار گوید یا برخواند. مدح خوانی و مدیحه سرائی و مدیحه خوانی عمل مدح خوان را گویند.^۱ شاعران مدیحه‌سرا معمولاً در توصیف و تمجید ممدوح، صفات او را شناسایی می‌کردند، مثل شجاعت، فداکاری، خردمندی، بخشش یا بخشایش، قدرت در جنگ و شکوه؛ و آن را در شعر برجسته می‌کردند و گاهی همراه با اغراق، ممدوح را ستایش می‌کردند. مدح در کنار شعر عاشقانه و شعر عارفانه، رایج‌ترین مضمون در ادبیات فارسی است و اصولاً در شعر فارسی، قدیمی‌ترین منابع موجود همان قدیمی‌ترین مدح‌هاست؛ به عبارت دیگر پیشینه مدح به اندازه پیشینه شعر فارسی است.^۲

معروف و مشهور

معروف: یعنی مشهور و شناخته. خلاف منکر. شناخته‌شده و شهرت یافته و نامور. (ناظم الاطباء). مشهور. (اقراب الموارد). نامی. نامدار. نام بردار، بلندآوازه. رو شناس. سرشناس (یادداشت به خط مرحوم دهخدا).

با توجه به آنچه در معنای معروف و مشهور گذشت، وعاظ و مداحان مشهور کسانی هستند که در بین مردم شناخته‌شده هستند و مجالس آن‌ها پرطرفدار است و در رسانه‌های ملی و مجازی مخاطبان زیادی را دارند.

روضه

نوحه‌سرایی بر مصائب اهل‌بیت رسول ﷺ به نثر. مأخوذ از روضه‌الشهداء تألیف ملاحسین واعظ کاشفی، مقابل تعزیه که نوحه‌سرایی به نظم است ذکر مصیبت حضرت

۱. لغتنامه دهخدا ذیل واژه مدح.

۲. آینه بی غبار، ص ۳۳.

حسین علیه السلام. در این پژوهش برای بیان منظور از روضه‌خوانی، به همین تعریف استناد شده است.

مرثیه

در لسان العرب در معنای «رثاء» گفته شده: به معنای این است که بعد از مرگ یک نفر او را مدح کند و خوبی‌های او را بشمارد و بر او گریه کنند، همچنین اگر در مورد کسی که از دنیا رفته است، شعری بسرایند.^۱

در لغت‌نامه دهخدا «مرثیه» یا «مرثیت»، این‌گونه تعریف و تبیین شده است:

- در عزای مرده گریستن. عزاداری. سوگواری. نوحه‌سرایی در عزای کسی.

- مرده ستایی و برشمردن اوصاف او. ذکر محامد و اوصاف مرده و ستایش او. مدیح مرده. شرح محاسن و ذکر خیر مرده. - شعری که در سوگ از دست‌رفته‌ای گویند. - شعری که در عزای کسی گویند و در آن به محامد و صفات پسندیده وی اشاره کنند.

مقتل

«مقتل» بر وزن مَفْعَل، از ریشه «قتل»، مصدر میمی به معنای «کشتن»^۲ و یا اسم مکان به معنای «قتلگاه» و «کشتن‌گاه»^۳ است. همچنین این واژه بر کتابی که به واقعه

۱. لسان العرب، ج ۶ ص ۱۰۰.

۲. جبران مسعود، الرائد، فرهنگ الفبایی عربی - فارسی، ترجمه‌رضا انزابی نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ ش، چاپ دوم، ج ۲، ص ۱۶۴۳، واژه «مقتل»؛ روحی البعلبکی، فرهنگ عربی - فارسی المورد، ترجمه محمد مقدس، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش، چاپ دوم، ص ۱۰۲۵، واژه «مقتل».

۳. دهخدا، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۸۸۲۱، واژه «مقتل»؛ جبران مسعود، پیشین، ماده «مقتل». این واژه به معنای اسم زمان هم به کار رفته است. جمال‌الدین محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، قم: نشر آدب الحوزة، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۱، ص ۵۴۸، واژه «مقتل» جبران مسعود، پیشین، ماده «مقتل».

کربلا و شرح شهادت امام حسین علیه السلام پرداخته باشد، اطلاق می‌گردد.^۱ در اصطلاح تاریخ‌نگاری، مقصود از «مقتل‌الحسین»، نوعی تک‌نگاری تاریخی است که در آن به شرح جریان شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و در یک کلام، به واقعه عاشورا از آغاز تا فرجام، پرداخته شده است. اطلاق عنوان «مقتل» - به معنای مصدر میمی - به این نوع آثار، به این دلیل است که این نوع تک‌نگاری مشتمل بر اخبار و گزارش‌های مربوط به کشتن و شهادت امام حسین علیه السلام می‌باشد، اما اطلاق عنوان یادشده - به معنای اسم مکان - بر آن از آن رو است که مقتل نویسان و مورخان نخستین تاریخ عاشورا، اخبار مربوط به واقعه عاشورا و کیفیت نبرد و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را در یکجا جمع کرده و آن آثار، محل گردآوری آن اخبار شده است. به تعبیر دیگر گزارشگران نخستین تاریخ عاشورا از آن رو عنوان «مقتل‌الحسین» را برای آثار خود برگزیده‌اند که آثار یادشده، مکان تجمع و محل گردآوری اخبار مربوط به واقعه عاشورا و به‌ویژه، شهادت امام حسین علیه السلام شده است.^۲

مقتل خوانی

یکی از معانی واژه مقتل، کتابی است که به واقعه کربلا و شرح شهادت امام حسین علیه السلام پرداخته باشد. در بعضی از کشورها و محلات هنوز هم رسم بر این است که یکی از وعظ یا مرثیه‌سرایان مشهور، بالای منبر رفته و متن یکی از کتاب‌های مقتل را می‌خواند و مردم گوش فرا داده و عزاداری می‌کنند که به این عمل واعظ یا مداح، «مقتل خوانی» گفته می‌شود.

۱. دهخدا، همان. واژه یادشده بر گزارش واقعه شهادت برخی دیگر از امامان و برخی از مسلمانان که کشته شده‌اند، اطلاق شده است، مانند مقتل المؤمنین، مقتل حُجر بن عدی، مقتل محمد بن ابی بکر و ... ر.ک: نجاشی، رجال‌النجاشی، صفحات: ۱۷، ۱۸، ۱۲۹، ۲۴۳، ۳۲۰، ۳۴۷، ۴۳۵؛ ابن ندیم، الفهرست، صفحات: ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۷. در فرهنگ شیعی، به تدریج این اصطلاح، به شرح وقایع قیام و شهادت امام حسین علیه السلام اختصاص و انحصار یافت.

۲. گروهی از تاریخ‌پژوهان، تاریخ قیام و مقتل سید الشهداء ج ۱، ص ۴۳.

توسل

در لغت به معنای دست به دامان شدن، دستاویز گرفتن و نزدیکی جستن است.^۱ در لسان العرب واژه «وسيله» به معنای قربت و نزدیک شدن آمده است و توسل؛ توسلّ الیه به‌وسيله؛ یعنی به‌وسيله عملی به او نزدیک می‌شود. از قول جوهری نقل کرده است که «وسيله» عبارت از چیزی است که به سبب آن به دیگری نزدیک می‌شوند.^۲ بنابراین توسل به اهل بیت علیهم‌السلام یعنی آنان را بین خود و خدا وسیله قرار داده و به‌وسيله آنان به خداوند متعال نزدیک می‌شویم و این توصیه قرآن است آنجا که می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره مائده، آیه ۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا بجوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

زبان حال

سخنانی که نویسنده از قول موجودات بی‌زبان و جمادات می‌گوید را «زبان حال» می‌گویند، لذا زبان حال بیشتر مربوط به موجودات بی‌زبان به‌خصوص گیاهان و جمادات است ولی منحصر به آنها نیست، بلکه حتی انسانی که خاموش بوده اما وضع و حال او به‌گونه‌ای بوده است که شاعر حدس می‌زند که این شخص اگر می‌خواست سخن بگوید، چنین می‌گفت. این شخص نیز زبان حال دارد.

نخستین کسی که در آثار خود تعبیر زبان حال را به‌کاربرده و سعی کرد آن را تعریف کند، ابو حامد غزالی است. توجه غزالی به مسئله زبان حال دقیقاً مربوط به تفسیر یا تأویل

۱. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۱۱۶۶.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۱۳.

بعضی از آیات قرآن است که در آن‌ها سخن گفتن و شنیدن، به موجودات بی‌زبان و ماوراء الطبیعی نسبت داده شده است.^۱

در رویداد عاشورا شعر نثر و نمایشی که همه آن یا فراز و صحنه‌هایی از آن برگرفته از گزارش‌های نقلی نباشد، ولی درعین حال؛ اوصاف، احوال و خطورات ذهنی امام حسین علیه السلام و دیگر عاشورائیان را با توجه به شخصیت آنان بیان کند و یا بیانگر انگیزه‌ها و اهداف آنان باشد، همچنین شعرها، نثرها و صحنه‌هایی که وضعیت شب و روز عاشورا یا سرزمین کربلا را از ابعاد گوناگون روشن کنند و... «زبان حال» نامیده می‌شوند.^۲

باید توجه داشت که گرچه «زبان حال» مانند «زبان قال» صدق و کذب بردار نیست، اما باید باحال واقعی مطابقت داشته باشد وگرنه نوعی تحریف واقعیت و نادرست خواهد بود و ممکن است مایه وهن یا غلو شود، ازاین‌رو می‌توان گفت هر زبان حالی سزاوار نقل نیست مگر آنکه ویژگی و شروط زیر را داشته باشد:

۱- همسو و همگون با سخنان و نامه‌های امام حسین علیه السلام و یاران و خاندانش باشد و در یک کلام در تضاد با سیره، سنت و اهداف آن حضرت نباشد.

۲- موافق و سازگار با شأن و منزلت امام حسین علیه السلام و اهل‌بیت باشد.

۳- نبایستی با گزارش‌های معتبر تاریخی درباره عاشورا از یک‌سو و مبانی و باورهای متقن و محکم کلامی و اعتقادی شیعه از سوی دیگر در تضاد باشد.

۴- گوینده تصریح کند یا بیانی ایراد کند که مشعر به زبان حال باشد تا شنونده آن را با زبان قال اشتباه نگیرد.^۳

۱. نصرالله پورجوادی، فصلنامه نشر دانش، سال هفدهم، ش ۹۳، ص ۲۵ - ۲۶.

۲. محمدصادق مزینانی، روایت عاشورا و روایی زبان حال، پگاه حوزه، شماره ۲۶۹.

۳. گروهی از تاریخ‌پژوهان، مقتل جامع سید الشهداء ج ۱، ص ۱۳۸.

زبان قال

دهخدا درباره معنای قال گفته است: گفتار، سخن. هر لفظ که از زبان درآید، تمام باشد یا ناقص. زبان قال به معنای سرایش است برخلاف زبان حال.

با توجه به آنچه در مورد «زبان حال» گفتیم معنای «زبان قال» نیز روشن می‌شود، لذا می‌توان گفت مراد از زبان قال در کربلا همان صحبت‌هایی است که بین امام حسین علیه‌السلام و اولاد و اصحاب او ردوبدل شده است که اگر خطبه‌های امام و سایر اهل بیت و اصحاب امام و رجزهای آنان را در نظر بگیریم، زبان قال در کربلا و صحبت‌هایی که بین امام و اطرافیان و یا بین اطرافیان باهم ردوبدل شده است، بسیار کم نقل شده است و همین امر باعث شده که زبان حال در بیان ماجرای کربلا پررنگ‌تر شود. از جمله سخنانی که به‌عنوان زبان قال بین اهل بیت ردوبدل شده و روضه‌خوانان در روضه‌های خود به آن اشاره می‌کنند عبارت‌اند از:

سخن امام حسین علیه السلام زمانی که علی اکبر به طرف میدان حرکت کرد:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ اللَّهُمَّ امْنَعْنَهُم بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ فَرْقَهُم تَفْرِيقًا وَ مَزَقَهُم تَمَزِيقًا وَ اجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قِدَادًا وَ لَا تُرْضِ الْوَلَاةَ عَنْهُمْ أَبَدًا فَإِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيُنْصِرُونَا ثُمَّ عَدَوْا عَلَيْنَا يِقَاتِلُونَنَا. ثُمَّ صَاحَ الْحُسَيْنُ بِعُمَرَ بْنِ سَعْدٍ مَا لَكَ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ وَ لَا بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَمْرِكَ وَ سَلَّطَ عَلَيْكَ مَنْ يَذْبَحُكَ بَعْدِي عَلَيَّ فِرَاشِكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي وَ لَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ.»

سخن علی اکبر به پدر خود بعد از برگشت از میدان:

«يا آبة، أَلْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقْلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ أَلَى شَرْبَةِ مَاءٍ مِنْ سَبِيلٍ؟»

سخن امام حسین به لشکر دشمن و دعوت آنان به جوانمردی:

«وَيَحْكُمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ
الْمَعَادَ، فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ، وَارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
عَرَباً كَمَا تَزْعُمُونَ».

سخن حضرت زینب(س) به عمر سعد در هنگامی که لشکریان دشمن مشغول کشتن
برادرش حسین بن علی بودند: «یا عمر! ایقتل ابو عبدالله و انت تنظر الیه!».

معرفی منابع تاریخی

کتاب متقدم

الف) مقتل ابی مخنف (وقعه الطف) یوسفی غروی.

ب) الاخبار الطوال دینوری.

ج) الارشاد شیخ مفید.

کتاب میانی

الف) الملهوف سید بن طاووس.

ب) مقتل الحسین خوارزمی.

ج) الفتوح ابن اعثم کوفی.

کتاب متأخر

الف) منتهی الآمال شیخ عباس قمی.

ب) شهادتنامه امام حسین علیه السلام.

ج) مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام.

اعتبار منابع

با توجه به آنچه در معرفی کتب منتخب بیان شد دلایل انتخاب این کتب را می‌توان در قالب سه دلیل بیان کرد:

الف) قرب زمانی مؤلف با زمان حادثه کربلا

بدیهی است که هر حادثه‌ای که در این جهان اتفاق می‌افتد، هرچند مهم و مقدس باشد، باگذشت زمان دچار تغییرات و بعضی تحریفات در نقل شده و نقص یا اضافاتی دامن‌گیر آن می‌شود، از این رو معمولاً هرچه زمان مؤلفینی که به ضبط و نقل آن همت گماشته‌اند به زمان حادثه نزدیک‌تر باشد، اعتبار کتاب آن‌ها بالاتر و اطمینان و وثوق به مطالب آن‌ها بیشتری می‌شود. در بین کتب منتخب در این نوشتار دلیل مذکور را می‌توان منحصر به کتب متقدم دانست مثلاً در مورد مقتل ابی مخنف نویسنده آن ابو مخنف لوط بن یحیی آزدی در زمانی می‌زیست که به زمان حادثه نزدیک بود که بعضی از فرازهای کتاب خود را از زبان کسانی نوشته که خود در حادثه حضور داشته و وقایع را با چشم خود دیده‌اند.

ب) رجوع مورخین بعدی به کتب مذکور و نقل مطالب از آن‌ها

از جمله مواردی که اعتبار یک کتاب را بالا می‌برد رجوع محققین و مؤلفین بعدی در نقل مطالب به آن کتاب است زیرا معمولاً محققین و مؤلفین به کتاب‌هایی رجوع می‌کنند که مؤلفین آن‌ها مورد اعتماد و مطالب آن‌ها متقن و قابل اطمینان باشد.

ج) جایگاه ویژه مؤلفین کتب مذکور

حادثه کربلا در نوع خود بی‌نظیر بوده است و برای زنده نگه داشتن آن، ثواب‌های عظیمی از ناحیه اهل بیت علیهم السلام برای آن ذکر شده است لذا هر کس که دستی بر قلم داشته و دارد، به بیان و تحلیل این واقعه عظیم اقدام نموده است. در این میان مؤلفینی به چشم

می‌خورند که در میان علماء و محققین به سبب کثرت علم، قلم توانا و احتیاط در نقل وقایع تاریخی از جایگاه خاصی برخوردار بوده‌اند که از جمله می‌توان به شیخ مفید از مؤلفین کتب منتخب اشاره کرد که در علوم مختلف از دانشمندان زمان خویش از جمله شیخ صدوق، ابوجعفر قولویه، ابوسهل نوبختی و بزرگان دیگر چنان کسب فیض کرد که سرآمد علمای زمان خویش شد و حتی بزرگان اهل تسنن در کتاب‌های خویش از او به‌عنوان عالمی روشن و نکته‌سنج و برجسته در علم کلام و استاد مناظره یاد کرده‌اند. او در علم فقه و کلام دارای نوآوری‌هایی بوده است و آثار متعددی در علم کلام، فقه، اخلاق و تاریخ اسلام تألیف کرد که معروف‌ترین آن‌ها کتاب «المقنعه» در فقه و «الارشاد» در تاریخ است. بیان عظمت علمی او در این چند سطر نمی‌گنجد. او سرآمد علمای شیعه بود.^۱ در مورد سید بن طاووس گفته شده: این سید بزرگوار نزد همه دانشمندان شیعه معروف به جلالت قدر و تقوی و زهد است و بعضی گفته‌اند او عابدترین فرد دوران خویش بود. ایشان در طول عمر خود حدود شصت کتاب تألیف نمود که کتاب حاضر - الملهوف - یکی از کتاب‌های ایشان است.^۲

(د) توانایی و تبحر مؤلفین در نقل مطالب تاریخی

این ویژگی بیشتر در مورد کتب متأخر تبلور پیدا می‌کند، بدین معنا که هرچند زمان تألیف این کتب با زمان وقوع حادثه کربلا فاصله بسیار دارد اما در میان کتب متأخری که درباره مقتل امام حسین علیه السلام به رشته تحریر درآمده است، کتبی در این نوشتار انتخاب شده که مؤلفین آن، سال‌ها در رشته تاریخ کار کرده و تبحر یافته و در نقل مطالب تاریخی دقت نظر بسیاری به خرج داده‌اند، چنانکه در مقدمه کتاب مقتل جامع آمده است: «در سراسر کتاب، ملاک‌ها و معیارهای شناخته‌شده و مورد عمل در تاریخ‌نگاری علمی، لحاظ شده

۱. اسماعیل نساجی زواره، شیخ مفید سند افتخار مکتب تشیع، مکتب اسلام، شماره (۱۰) ۱۳۸؛ عقیقی بخشایشی، فقه‌های نامدار شیعه به نقل از شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۹۹؛ شیخ مفید(ره)، علی دوانی، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۱ ش.

۲. عبدالحمید، معجم مورخی الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۹؛ خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۳۸.

است و چون مؤلفان محترم از دانش‌آموختگان و صاحب‌نظران در رشته تاریخ هستند و ساختار هر منبع و مؤلف آن و گرایش و مسلک و تفکر وی برای آنان، شناخته‌شده بود، به هر منبع و مأخذ، با بصیرت و شناخت لازم، مراجعه و استناد کرده‌اند.

در مورد کتاب شهادت‌نامه امام حسین علیه السلام آمده است:

مجموعه‌ای به نام «دانشنامه امام حسین علیه السلام» که محصول کار استاد محمدی ری‌شهری و گروهی از پژوهشگران بود، به بازار عرضه شد که دربردارنده تمام زوایای زندگانی امام حسین علیه السلام بود و مورد استقبال اهل تحقیق و پژوهش قرار گرفت. کتاب حاضر تحت عنوان «شهادت‌نامه امام حسین علیه السلام» گزیده‌ای از همان مجموعه است و دربردارنده بخش‌های ششم تا یازدهم دانشنامه امام حسین علیه السلام است.

تطبیق متن روضه قاسم بن الحسن علیه السلام

حاج میثم مطیعی

قطعه اول: شب عاشورا شد. آقای ما فرمایشاتی داشت، اصحابش عرایضی داشتند، بلند شدند، دانه‌دانه حرف زدند. همه وعده‌ها گرفتند، جایگاه خودشان را فهمیدند. این بچه همین جور حیران نگاه می‌کرد، هنوز حرفی نزده، انگار آخر مجلس باشد، آمد عمو «یا عمّ وَ اَنَا أُقْتَلُ» عمو! من کشته می‌شوم یا نه؟ «فَأَشَقَقَ عَلَيْهِ» آقا مهربانی کرد، صدا زد: «یا ابنَ اَخی کَیفَ المَوتِ عِنْدَکَ» قربانت بروم برادرزاده من، مرگ در کام تو چگونه است؟ صدا زد: «یا عمّ اَحلّی مِنَ العَسَلِ» عمو از عسل شیرین‌تر است. آقا به کنایه جواب داد (تعبیر من این است)، فرمود: «لَا أَحَدٌ یَقْتُلُ مِنَ الرِّجَالِ مَعِی أَنْ تَبْلُوَ بَلَاءَ عَظِیمًا» قاسم! عزیز دلم! هیچ مردی از این جمع با من کشته نمی‌شود مگر این که به بلای عظیمی گرفتار می‌شود؛ یعنی برو خودت را آماده کن.

قطعه دوم: روز عاشورا شد، آمد مقابل عمو ایستاد، هنوز حرفی نزنده، «فلما نظر الحسين إليه قد برز اعتنقه» وقتی آقا دید این نوجوان آماده میدان شده؛ چه آماده شدنی! آقا نوجوان را در آغوش گرفت «و جعلاً بیکیان حتی غشی علیهما» این قدر عمو و برادرزاده گریه کردند، هر دو بی حال شدند، کم رmq شدند «ثم استأذن الحسين ﷺ في المبارزة».

قطعه سوم: عمو اجازه می دهی بروم میدان یا نه؟ «فأبى الحسين أن يأذن له» اجازه نداد. نه، اجازه نمی دهم، برگرد. باز هم چیزی نگفت، «فلم يزل الغلام يقبل يديه و رجليه حتى أذن له» اول دست های عمو را بوسه زد دید نمی شود، افتاد به پاهای امام حسین، آقا اجازه داد. الله اکبر! روایت می گوید «فخرج و دموعه تسيل على خديه» وقتی اجازه داد، معطل نکرد. سریع رفت میدان حتی به این اندازه که این اشک ها را پاک کند.

قطعه چهارم: راوی لشکر دشمن می گوید دیدم نوجوان آمد میدان ولی هنوز دارد گریه می کند. درحالی که گریه می کرد رجز حماسی خواند. چی صدا زد؟ ای مردم «إن تتكروني فأنا فرع الحسن / سبط النبي المصطفى و المؤمن» اگر من را نمی شناسید من پسر حسن بن علی هستم. نواده محمد مصطفی هستم؛ پیغمبر امین «هذا الحسين كالأسير المرتهن» این عموی من حسین است که مثل یک اسیر توی بند شما گرفتار است «بین اناس لا سقوا صوب المزن» بین شما مردم که خدا کند از آب باران ننوشید، وقتی اینجا آب فرات دارد موج می زند عموی من تشنه است. قطعه پنجم: «و حمل وكان وجهه فلقه قمر» راوی می گوید حمله می کرد، صورتش مثل ماه پاره بود، مثل ماه پاره بود این صورت، خب خیلی ها هم طمع کردند. یکی

گفت من داغ این را به دل عمویم بگذارم. جنگ نمایانی کرد «و قاتل فقتل علی صغر سنه خمسة و ثلاثین رجلاً». سی‌وپنج نفر را به درک واصل کرد.

قطعه ششم: راوی می‌گوید وقتی آمد میدان «فِي يَدِهِ سَيْفٌ وَ عَلَيْهِ قَمِيصٌ وَ إِزَارٌ وَ نَعْلَانِ قَدْ انْقَطَعَ شِسْعٌ إِحْدَاهُمَا» می‌گوید دیدم توی این دست‌های کوچک شمشیر گرفته، به‌جای زره پیراهن پوشیده، به‌جای کفش جنگی، نعلین پوشیده.

قطعه هفتم: آخه یکی آمد جلو «ضَرَبَ رَأْسَهُ بِالسَّيْفِ» چنان با شمشیر به سرش زد «فَقَلَقَهُ» سر را شکافت، شبیه جدش امیرالمؤمنین شد «و وقع الغلام لوجهه فقال: يا عمّاه».

قطعه هشتم: آخه می‌گوید «وَ انْجَلَتِ الْعَبْرَةُ» گردوغبار فرونشست «فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الْغُلَامِ» می‌گوید دیدم بالای سر نوجوان ایستاده «وَ هُوَ يَفْحَصُ بِرِجْلِهِ» نوجوان دارد پا به زمین می‌کشد.

(همه قسمت‌های این روضه، بررسی شد و روضه‌ای که آقای مطیعی به‌صورت متن محور اجرا کردند، در کتب منبع وجود دارد و ذیلاً درج شده است).

متن روضه در کتب تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وقعه الطّف: حمید بن مسلم می‌گوید: نوجوانی به‌سوی ما آمد که گویا صورتش مانند تکه ماه بود و در دستش شمشیری بود. او ردا و عبایی بر تن و نعلینی به پا داشت که بند یکی از آن‌ها گسسته بود و فراموش نمی‌کنم که پای چپ او بود. عمرو بن سعد بن نفیل ازدی به من گفت: به خدا قسم من به او یورش خواهم برد! گفتم سبحان‌الله! چه فایده‌ای برای تو دارد؟ این گروه که او را در میان گرفته‌اند کار او را می‌سازند گفت به خدا قسم من بر او یورش خواهم برد و چنین کرد و برنگشت تا اینکه با شمشیر ضربه‌ای بر سر او زد. آن نوجوان با صورت به زمین افتاد و گفت عمو جان. حسین علیه‌السلام چون باز شکاری

نگاه کرد و چون شیری خشمناک حمله کرد و با شمشیر عمرو را زد، عمرو ضربه را با ساعد خود گرفت ولی دستش از آرنج قطع شد و اسبان رم کردند و زیردست و پای اسبان مرد. وقتی گردوغبار فرونشست، دیدیم که حسین بالای سر آن نوجوان ایستاده و او پا بر زمین می کشد. حسین علیه السلام می گوید: نفرین بر مردمانی که تو را کشتند. آن‌ها که در روز قیامت جد تو دشمن ایشان است. به خدا قسم بر عمویت ناگوار است که او را بخوانی و جوابی ندهد یا جواب دهد و نفعی برای تو نداشته باشد. به خدا سوگند این صدایی است که جفا کنندگان به آن زیاد و یاری کنندگان آن کم‌اند.

سپس امام علیه السلام او را برداشت. گویا هم‌اکنون پاهای آن جوان را می بینم که بر زمین کشیده می شد و حسین علیه السلام سینه اش را بر سینه خود گذاشته بود.^۱

الارشاد: حمید بن مسلم گوید: در این گیرودار جوانی که صورتش قرص قمر بود و شمشیری حمایل داشت و پیراهنی پوشیده و نعلینی بپا کرده که بند یکی از آن‌ها گسیخته بود، وارد معرکه کارزار شد. عمر بن سعد از دی به من گفت سوگند به خدا هم‌اکنون بر این جوان حمله می کنم و او را از پا درمی آورم. گفتم سبحان الله تعجب می کنم از این اراده که کرده‌ای، دست از این کار بردار و بگذار دیگران که بر کوچک و بزرگ حسین علیه السلام رحم نمی کنند او را به پدران نامدارش ملحق سازند. پاسخ داد چنین نیست. به خدا قسم سر راه بر او می گیرم و او را نابود می کنم این سخن را گفت و به قاسم علیه السلام حمله کرده، شمشیری بر سر مبارکش زد، سرش شکافت، قاسم بروی زمین افتاد، عموی حسین علیه السلام را بداد خواهی دعوت کرد.

حسین علیه السلام که فریاد برادرزاده اش را شنید مانند باز شکاری خود را به بالین وی رسانیده و چون شیر ژبانی شمشیر کشیده به قاتل وی حمله کرد، شمشیر به دست پسر از دی فرود آمد و آن را به پوست آویخت آن نابکار چنان فریادی زد که همه لشکریان

۱. محمدهادی یوسفی غروی، وقعه الطف، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

صدای آن مرد را شنیدند، لشکر یورش کرده به منظوری که بتوانند او را از دست حسین علیه السلام برهانند، در نتیجه بدن او پامال سم ستوران شد.

حمید گوید: پس از آنکه گردوغبار میدان فرونشست دیدم حسین علیه السلام به بالین آن جوان نشسته و او پاشنه پا به زمین می‌مالد و آخر لحظات عمر را می‌پیماید. حسین علیه السلام که از این پیشامد سخت متأثر بود فرمود: از رحمت خدا دور باد قومی که ترا کشتند و فردای قیامت جد تو دشمن آنان خواهد بود و فرمود گران است بر عموی تو که او را به یاری خود بخوانی و پاسخ ندهد و اگر جوابی فرماید سودی به حال تو نداشته باشد، سوگند به خدا دشمنان او بسیار و یاوران او اندک‌اند. آنگاه بدن فشرده قاسم را که از سم اسبان کوبیده شده به سینه چسبانید و همچنان که پاهای او به زمین کشیده می‌شد به طرف خیام طاهرات برده و او را کنار فرزندش علی و سایر اهل بیتش که به تیغ بیداد از پای درآمده بودند بر زمین نهاد.

حمید بن مسلم گوید من آن جوان را که قلب حسین علیه السلام و همه خاندانش را جریحه‌دار کرد، نمی‌شناختم. از کسی احوال او را پرسیدم گفت: او قاسم پسر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است.^۱

لهوف: قَالَ الرَّأْوِي: وَ خَرَجَ عَلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ شِقَّةٌ قَمَرٍ فَجَعَلَ يِقَاتِلُ فَضْرَبَهُ ابْنُ فَضَيْلٍ الْأَزْدِيُّ عَلَى رَأْسِهِ فَفَلَقَهُ فَوْقَ الْعَلَامِ لَوْجَهُ وَ صَاحَ يَا عَمَاهُ فَجَلَّى الْحُسَيْنُ كَمَا يَجَلَّى الصَّفْرُ ثُمَّ شَدَّ شِدَّةَ لَيْثٍ أَغْضَبَ فَضْرَبَ ابْنَ فَضَيْلٍ بِالسَّيْفِ فَانْقَاها بِالسَّاعِدِ فَأَطْنَهُ مِنْ لَدُنِ الْمَرْفِقِ فَصَاحَ صَبِيحَةً سَمِعَهُ أَهْلُ الْعَسْكَرِ وَ حَمَلَ أَهْلُ الْكُوفَةِ لِيَسْتَنْقِذُوهُ فَوَطِنَتْهُ الْخَيْلُ حَتَّى هَلَكَ. قَالَ وَ انْجَلَّتِ الْغُبْرَةُ فَرَأَيْتُ الْحُسَيْنَ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الْعَلَامِ وَهُوَ يَفْحَصُ بِرِجْلَيْهِ وَ الْحُسَيْنُ يَقُولُ بَعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ وَ مَنْ خَصَمَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيكَ جِدُّكَ وَ أَبُوكَ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ اللَّهُ عَلَى عَمِّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يَجِيبُكَ أَوْ يَجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ صَوْتُهُ هَذَا يَوْمَ وَ اللَّهُ كَثُرَ وَاتِرُهُ وَ قَلَّ تَاصِرُهُ ثُمَّ حَمَلَ الْعَلَامَ

۱. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، ص ۴۵۹ - ۴۶۷.

عَلَى صَدْرِهِ حَتَّى أَلْقَاهُ بَيْنَ الْقَتْلَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ. قَالَ وَ لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنِ
مَصَارِعَ فِتْيَانِهِ وَ أَحَبِّيهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمَهْجَتِهِ وَ نَادَى هَلْ مِنْ دَابِّ
يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مَوْحِدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ
يَرْجُو اللَّهَ يَا عَائِتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا فَارْتَفَعَتْ
أَصْوَاتُ النِّسَاءِ بِالْعَوِيلِ.

ترجمه: راوی گفت: جوانی به سوی میدان نبرد بیرون آمد که صورتش گویی پاره ماه
بود و مشغول جنگ شد. ابن فضیل ازدی با شمشیر چنان بر فرقش زد که سرش را
شکافت. جوان به صورت به زمین افتاد و فریاد زد: عمو جان به دادم برس! امام حسین علیه السلام
مانند باز شکاری خود را به میدان رساند و همچون شیر خشمگین حمله ور شد و شمشیری
بر ابن فضیل زد که او دست خود را سپر نمود و از مرفق جدا شد. ابن فضیل چنان فریاد
زد که همه لشکر شنیدند. مردم کوفه برای نجاتش حرکت کردند و در نتیجه بدنش زیر
سم اسبها ماند و به هلاکت رسید. راوی گفت: گردوغبار کارزار فرونشست. دیدم امام
حسین علیه السلام بر بالین آن جوان ایستاده و جوان از شدت درد پای بر زمین میساید و امام
حسین علیه السلام میگوید: از رحمت خدا دور باد گروهی که تو را کشتند. جد و پدرت در روز
قیامت از آنان کیفرخواست خواهند نمود. پس فرمود: به خدا قسم بر عمویت دشوار است
که تو او را به یاری خود بخوانی و او دعوت تو را اجابت نکند یا اجابت کند ولی به حال تو
سودی نبخشد. به خدا قسم امروز روزی است که برای عمویت کینه جو فراوان است و یاور
اندک.

سپس نعش جوان را به سینه چسبانید و با خود آورد و در میان کشتگان خانواده اش
گذاشت. راوی گفت: حسین علیه السلام که دید جوانان و دوستانش همه کشته شده و روی زمین
افتاده اند، تصمیم گرفت که خود به جنگ دشمن برود و خون دلش را نثار دوست کند. صدا
زد: آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ آیا خداپرستی هست که درباره ما از
خداوند بترسد؟ آیا فریادرسی هست که به امید پاداش خداوندی به داد ما برسد؟ آیا یآوری

هست که به امید آنچه نزد خداست ما را یاری کند؟ زنان حرم وقتی صدای آن حضرت را شنیدند، صدای خود به گریه و شیون بلند کردند.^۱

مقتل خوارزمی: در این زمان، عبدالله بن حسن علیه السلام و به روایتی قاسم بن الحسن علیه السلام پیش آمد، او پسری کوچک بود که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. چون حسین علیه السلام او را دید دست به گردن یکدیگر انداختند و گریستند تا حالت غش به آنان دست داد. سپس آن نوجوان اجازه نبرد خواست، اما عمویش از اجازه دادن به او طفره رفت. آن نوجوان آن قدر دست و پای امام را بوسید و اصرار کرد تا اجازه گرفت. او به میدان می‌رفت درحالی که اشکش سرازیر بود و می‌گفت: اگر مرا نمی‌شناسید بدانید من از شاخه درخت حسنم. او که نوه پیامبر برگزیده و مورد اعتماد بود. این حسین علیه السلام است که مانند اسپری در دست مردم گرفتار شده است. کاش این مردم از بارش ابرها سیراب نشوند. او که گویی صورتش پاره‌ای از ماه بود حمله را آغازید. گفته‌اند باوجود سن اندکش، ۳۵ نفر را از پای درآورد.

حُمید بن مسلم گوید: در لشکر ابن سعد بودم و این نوجوان را می‌دیدم. پیراهن و شلواری بر تن داشت و کفش‌هایی که بند یکی از آن‌ها پاره شده بود. یادم هست بند لنگه راست بود. عمرو بن سعد از دی گفت: من به او حمله می‌کنم.

گفتم: سبحان الله! می‌خواهی چه کنی؟ گفتم: اگر این نوجوان مرا بزند جوابش را نمی‌دهم. همین عده که اطرافش را مانند صیاد گرفته‌اند برای او بس است.

او گفت: من باید به او حمله کنم و چنین کرد. طولی نکشید که سر آن نوجوان را با شمشیر زد و او به صورت زمین خورد و فریاد زد: ای عمو!

۱. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۱۵

حسین همچون باز شکاری به سویش دوید، صف دشمن را شکافت و همچون شیر حمله کرد. شمشیری را حواله عمرو کرد که دستش را پیش آورد و آن را از آرنج قطع کرد. سپس امام او را رها کرد. لشکریان کوفه حمله بردند تا نجاتش دهند اما اسبان او را زیر سم، پایمال کردند و او کشته شد. هنگامی که امام بر سر غلام رسید او پاهایش را بر زمین می کشید. فرمود: بر عمویت سخت است که او را بخوانی و نتواند جوابت را بدهد یا جوابت را بدهد ولی فایده نداشته باشد. از رحمت خدا دور باد گروهی که تو را کشتند و وای بر قاتلت. آنگاه او را حمل کرد و به سینه اش می کشید.^۱

منتهی الامال: قاسم بن الحسن علیه السلام به عزم جهاد قدم به سوی معرکه نهاد، چون حضرت سیدالشهداء علیه السلام نظرش بر فرزند برادر افتاد که جان گرمی بر کف دست نهاده، آهنگ میدان کرده، بی توانی پیش شد و دست به گردن قاسم درآورد و او را در برکشید و هر دو تن چندان بگریستند که روایت واردشده حتی غشی علیهما، پس قاسم به زبان ابتهال و ضراعت اجازت مبارزت طلبید، حضرت مضایقه فرمود، پس قاسم گریست و دست و پای عم خود را چندان بوسید تا اذن حاصل نمود، پس جناب قاسم علیه السلام به میدان آمد درحالی که اشکش به صورت جاری بود و می فرمود:

شعر: **إِنْ تُنْكِرُونِي فَاَنَا ابْنُ الْحَسَنِ سَبِيطِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمِنِ**
هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُرْتَهَنِ بَيْنَ أَنْاسٍ لَا سُقُوءًا صَوَّبَ الْمُزَنَ

پس کارزار سختی نمود و به آن صِغَرِ سَنٍّ و خرد سالی، سی و پنج تن را به درک فرستاد. حمید بن مسلم گفته که من در میان لشکر عمر سعد بودم پسری دیدم به میدان آمده گویا صورتش پاره ماه است و پیراهن و ازاری در برداشت و نعلینی در پا داشت که بند یکی از آن ها گسیخته شده بود و من فراموش نمی کنم که بند نعلین چپش بود، عمرو

۱. مصطفی صادقی، شرح غم حسین علیه السلام، ترجمه تحقیقی مقتل خوارزمی ۵۶۸ ق، ج ۱، ص ۶۸ - ۶۹، قم: مسجد مقدس جمکران.

بن سعد ازدی گفت: به خدا سوگند که من بر این پسر حمله می‌کنم و او را به قتل می‌رسانم، گفتم: سُبْحَانَ اللَّهِ! این چه اراده است که نموده‌ای؟ این جماعت که دور او را احاطه کرده‌اند از برای کفایت امر او بس است دیگر ترا چه لازم است که خود را در خون او شریک کنی؟ گفت: به خدا قسم که از این اندیشه برنگردم، پس اسب برانگیخت و رو برنگردانید تا آنگاه که شمشیری بر فرق آن مظلوم زد و سر او را شکافت پس قاسم به صورت بر روی زمین افتاد و فریاد برداشت که یا عمّاه! چون صدای قاسم به گوش حضرت امام حسین علیه السلام رسید تعجیل کرد مانند عقابی که از بلندی به زیر آید صف‌ها را شکافت و مانند شیر غضبناک حمله بر لشکر کرد تا به عمرو قاتل جناب قاسم رسید، پس تیغی حواله آن ملعون نمود، عمرو دست خود را پیش داد حضرت دست او را از مرفق جدا کرد پس آن ملعون صیحه عظیمی زد، لشکر کوفه جنبش کردند و حمله آوردند تا مگر عمرو را از چنگ امام علیه السلام بربایند همین که هجوم آوردند بدن او پامال سُمّ ستوران گشت و کشته شد. پس چون گردوغبار معرکه فرونشست.

دیدند امام علیه السلام بالای سر قاسم است و آن جوان در حال جان کندن است و پای به زمین می‌ساید و عزم پرواز به اعلیٰ علیین دارد و حضرت می‌فرماید: سوگند به خدای که دشوار است بر عمّ تو که او را بخوانی و اجابت نتواند و اگر اجابت کند اعانت نتواند و اگر اعانت کند ترا سودی نبخشد، دور باشند از رحمت خدا جماعتی که ترا کشتند. **هَذَا يَوْمٌ وَاللَّهِ كَثُرَ وَاتِرُهُ وَ قَلَّ نَاصِرُهُ.**

آنگاه قاسم را از خاک برداشت و در برکشید و سینه او را به سینه خود چسبانید.^۱

شهادتنامه امام حسین علیه السلام: از کتاب تاریخ طبری به نقل از حمید بن مسلم: جوانی به سان پاره ماه، شمشیر به دست به سوی ما آمد. او پیراهن و بالاپوش و کفش‌هایی داشت که بند یک لنگه‌اش پاره شده بود و از یاد نبرده‌ام که لنگه چپ آن بود.

۱. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج ۱، ص ۸۷۳ - ۸۷۶.

عمرو بن سعد بن نُفَیل آزادی به من گفت؛ به خدا سوگند بر او حمله می‌برم. به او گفتم: سبحان الله و از آن حمله چه قصدی داری؟ کشته شدن آن‌ها به دست همین کسانی که گرداگرد آن‌ها را گرفته‌اند برای تو بس است.

گفت به خدا سوگند به او حمله خواهم برد. آنگاه بر او حمله برد و بازنگشت تا با شمشیر بر سرش زد. آن جوان با صورت بر زمین افتاد و فریاد برآورد: عمو جان!

حسین علیه السلام مانند باز شکاری نگاهی انداخت و مانند شیر شرز به عمرو یورش برد و او را با شمشیر زد. او ساعد دستش را جلوی آن گرفت اما از آرنج قطع شد. فریادی کشید و از امام کناره گرفت. سواران کوفه یورش آوردند تا عمرو را از دست حسین علیه السلام برهانند، اما عمو در جلوی سینه مرکب‌ها قرار گرفت و سواران با اسب بر روی او رفتند و وی را لگدمال کردند تا مرد.

غبار [نبرد] که فرونشست، حسین علیه السلام بر بالای سر جوان ایستاده بود و او پاهایش را از درد به زمین می‌کشید. حسین علیه السلام فرمود: از رحمت خدایه‌دور باد گروهی که تو را کشتند و کسانی که طرف دعوایشان در روز قیامت جدّ توست.

سپس فرمود: «به خدا سوگند بر عمویت گران می‌آید که او را بخوانی و پاسخت را ندهد یا پاسخت را بدهد و سودی نداشته باشد، صدایی که به خدا سوگند جنایتکاران و تجاوزگران بر آن فراوان و یاورانش اندک‌اند». سپس او را برد و گویی می‌بینم که پاهای آن جوان بر زمین کشیده می‌شود و حسین علیه السلام سینه‌اش را بر سینه خود نهاده است.^۱

مقتل جامع سیدالشهداء علیه السلام: در این هنگام قاسم بن حسن به میدان رفت درحالی که نوجوانی نابالغ بود. وقتی که امام حسین علیه السلام چشمش به فرزند برادر افتاد، او را در آغوش گرفت و هر دو گریستند. قاسم اجازه نبرد خواست ولی عمویش امام حسین علیه السلام به او

۱. محمد محمدی ری‌شهری، شهادتنامه امام حسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۷.

اجازه نداد. آن نوجوان بارها دست و پای عمویش را بوسید و از او اجازه نبرد خواست تا اینکه حسین به او اجازه داد و او درحالی که اشک‌هایش بر گونه‌هایش جاری بود به میدان رفت و چنین رجز می‌خواند:

إِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا فَرْعُ الْحَسَنِ سِبْطِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَالْمُؤْتَمَنِ

«اگر مرا نمی‌شناسید من فرزند حسنم، آن نوه پیامبر برگزیده و امین. این حسین است که مانند اسیر گروگان میان مردمی است که هرگز مباد از آب گوارا سیراب شوند».

حُمَید بن مسلم می‌گوید: جوانی از یاران حسین عَلَيْهِ السَّلَام به سوی ما آمد که چهره‌اش مانند پاره ماه بود. شمشیر به دست و پیراهن و شلوار به تن و یک جفت کفش به پا داشت که بند یکی از کفش‌هایش پاره بود و فراموش نمی‌کنم که بند کفش پای چپش بود. عمرو بن سعد بن نُفَیل اُزْدی به من گفت: به خدا سوگند که بر او خواهیم تاخت. گفتیم: سبحان الله! می‌خواهی چه کنی؟ این همه لشکر که به دور او حلقه زده‌اند برای کشتن او کافی است. گفت: به خدا سوگند به او حمله خواهیم کرد. آنگاه به او حمله برد و سر او را با شمشیر شکافت و آن نوجوان به رو بر زمین افتاد و گفت: ای عمو جان به فریادم برس، حسین چون باز شکاری به سوی او رفت و مانند شیر خشمگین حمله کرد و با شمشیر به عمرو ضربه‌ای وارد کرد و او دست خود را سپر قرار داد که از مرفق قطع شد. او فریادی زد و خود را کنار کشید. گروهی از کوفیان یورش بردند تا او را نجات دهند؛ ولی او را زیر گرفتند و زیر سُم اسبان لگدمال کردند تا آنکه جان داد.* گردوغبار که فرونشست دیدم حسین بالای سر آن نوجوان است و او پای خود را به زمین می‌کوبد و حسین می‌گوید: از رحمت خدا دور باشند مردمی که تو را کشتند و خصم آنان درباره تو در روز قیامت جدّ توست.^۱ سپس گفت: به خدا سوگند، بر عمویت بسیار گران است که او را بخوانی و جوابت ندهد، یا جوابت دهد ولی تو را

*. برخی در ترجمه متن، دچار اشتباه شده و این مطلب را درباره قاسم بن حسن عَلَيْهِ السَّلَام گفته‌اند؛ ولی همان‌طور که گفتیم قاتل او زیر سُم اسبان لگدمال شد، نه قاسم.

۱. بَعْدًا لِقَوْمٍ قَتَلُواكَ وَ مَنْ خَصَمَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيكَ جَدُّكَ. (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۸؛ سید ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۶۸).

سودی نبخشد. به خدا سوگند، این صدایی است که خون خواهان آن بسیار و یارانش کم است.^۱ آنگاه حسین او را برداشت و من گویا همین الان می بینم که حسین سینه بر سینه او نهاده و به سوی خیمه ها می برد و پاهای آن نوجوان بر زمین کشیده می شود.^۲

حاج مهدی رسولی

قطعه اول: این قدر سنگ می زنند برای عزیز دلش. ناز دانه سنگ به صورتش می خورد، به پیشانی اش می خورد. همه لشکریان باهم مسابقه می دهند، یکی می گوید چی شده؟ چرا هل می دهی؟ می گوید برو کنار، می گوید برای چی؟ می گوید مگر نمی بینی این همه جمعیت دورش ریختند، برای این بچه، بس است، اگر یک ضربه به این بچه بزند، کارش تمام است. یهو صدا زد: بهت گفتم برو کنار، من نمی دانستم این پسر حسن است، صورتش را نگاه؛ چی شده؟ می بینی، جای تیغ جنگ جمل است روی صورتش، باید عوضش را از این سیزده ساله دریاورم. هر کی توی جنگ جمل یک ضربه از این سیزده ساله خورده بود، جمع شدند. عمو دارد نگاه می کند.

(این قسمت از روضه، در کتب مورد بررسی این پژوهش یافت نشد).

قطعه دوم: می خواهم بگویم امام حسین رفت، دوید طرف میدان، دید صدایش دارد می آید، از این طرف یهو صدا زد عمو نیا، چرا؟ عمو پهلویم زیر این مرکب ها، آمد پیدایش کرد، از زیر سم اسب ها بیرونش آورد، دید ناز دانه نمی تواند نفس بکشد، دیدی نفس تنگ بیاید چی می شود؟ هی پا را باز می کند، جمع می کند. وقتی بغلش کرد پاها روی زمین کشیده می شد.

۱. عَزَّ وَاللَّهِ عَلَى عَمَّكَ أَنْ تَدْعُوهُ فَلَا يَجِيبُكَ أَوْ يَجِيبُكَ فَلَا يَنْفَعُكَ صَوْتُ وَاللَّهِ كَثْرَ وَاتْرُوهُ وَ قَلَّ نَاصِرُوهُ. (شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۰۸). در الملهوف، به جای «صوت»، «یوم» آمده است (هذا يومٌ واللّه...). (الملهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۶۸).
۲. مقتل جامع ج ۱، ص ۸۲۸ - ۸۳۰.

(این قسمت از روضه، در کتب موردبررسی این پژوهش یافت نشد).

قطعه سوم: وقتی او را آوردند توی دار الحرب، این دختر بچه‌ها دورش را گرفتند، عزیز حرم بود، یکی یک‌دانه خیمه‌ها بود، او را آوردند کنار علی‌اکبر، روی زمین او را خواباندند، توی خیمه هم ذکر واحسنا گرفتند، عمه زینب توی صورتش می‌زد و می‌گفت واحسنا واحسنا واحسنا، رقیه گریه می‌کند، دخترها گریه می‌کنند، این قدر زیر این پای اسب‌ها لگدمال شد؛ اما می‌خواهم بگویم قاسم یک‌چند لحظه بیشتر نگذشت همان‌که سرت را بغل کرد، جان به جان‌آفرین تسلیم کردی.

(این قسمت از روضه، در کتب موردبررسی این پژوهش یافت نشد).

قطعه چهارم: یک جمله هم بگویم، جان من یک جمله بگویم، آمد تا ابی‌عبدالله خواست از زمین بلندش کند آخ عمو، جان عمو؟ گفت عمو آرام بغلم کن، عمو آرام بلندم کن. وقتی آمد گفت عمو، عمو، گفت جان عمو؟ گفت یک‌بار به ما بابا نگفتی، گفت: عمو صدا زدم، بابام بیاید.

(کل روضه حاج مهدی رسولی به‌صورت داستان‌سرایی اجرا شده است و در کتب

موردبررسی این پژوهش یافت نشد و قابلیت تطبیق و بررسی را ندارد).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

این نوشتار بر آن بود که گوشه‌ای از بروز تحریفات در مجالس مداحان را به تصویر بکشد و مطالب مستند تاریخ عاشورا را از کتب معتبر، ارائه دهد.

مسئله پرداختن به موضوعات این‌چنینی باعث می‌شود که هم گزارش‌ها و مطالب اصیل تاریخ عاشورا از گزند تحریف مصون بماند و هم موجب ارتقاء سطح علمی مداحان نسبت به تاریخ عاشورا می‌شود؛ زیرا یکی از علت‌های نفوذ تحریفات به روضه‌ها و مطالب عاشورایی، عدم آگاهی مداحان از وقایع ناب و معتبر تاریخ عاشورا است.

حال به‌صورت آماری به آنچه این دو مداح ارائه داده‌اند، می‌پردازیم؛

- کل قطعات روضه‌هایی که با موضوع قاسم بن الحسن علیه السلام، آقای مطیعی اجرا کرده؛ ۸ قطعه می‌باشد.

- کل قطعات روضه‌هایی که با موضوع قاسم بن الحسن علیه السلام، آقای رسولی اجرا کرده؛ ۴ قطعه می‌باشد.

- روضه‌هایی که آقای مطیعی اجرا کردند و در متون منابع مورد استناد این پایان‌نامه، وجود دارد؛ ۸ قطعه می‌باشد.

- روضه‌هایی که آقای رسولی اجرا کردند ولی در متون منابع مورد استناد این پایان‌نامه یافت نشد؛ ۴ قطعه می‌باشد.

- در نتیجه همه روضه‌هایی که آقای مطیعی با موضوع قاسم بن الحسن علیه السلام، اجرا کردند مستند به منابع تاریخی است و همه روضه‌هایی که آقای رسولی با موضوع قاسم بن الحسن علیه السلام، اجرا کردند غیر مستند می‌باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الصحیفه السجادیه، الجامعه للامام علی بن الحسین علیه السلام، تحقیق: سید محمدباقر ابطحی، اول، قم، موسسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید بن محمد، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالکتب العربیه، بی تا.
۴. ابن ابی طیفور، بلاغات النساء، قم، انتشارات شریف رضی.
۵. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرّم الشیبانی، الكامل فی التاریخ، تحقیق: ابی الفداء عبدالله القاضی، دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. ابن رسان فضیل بین زبیر، تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۶ ق.
۷. ابن سعد، ترجمه الامام الحسین و مقتله من القسم غیرالمطبوع من کتاب الطبقات الكبير / لابن سعد؛ تحقیق السید عبدالعزیز الطباطبائی، بیروت، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیا التراث، ۱۹۹۵ م. = ۱۴۱۶ ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف بقاعی، اول، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۲۱ ق.
۹. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، الملهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق فارس تبریزیان، اول، دارالاسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. ابن ماکولا، علی بن هبّه الله، الاکمال فی رفع الارتياب، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. ابن منظور، لسان العرب، تصحیح حسین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۱۴. بعلبکی، روحی، مترجم، محمد مقدس، فرهنگ عربی - فارسی المورد، امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۱۵. پورجوادی، نصرالله، فصلنامه نشر دانش، سال هفدهم، ش ۹۳.
۱۶. پیشوایی، مهدی، گروهی از تاریخ پژوهان، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا علیه السلام، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. التمیمی، القاضی النعمان بن محمد، المحقق: السید محمد الحسینی الجلالی، شرح الاخبار، الناشر مؤسسه النشر الإسلامی، بی جا، بی تا.
۱۸. دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، تحقیق عصام محمد الحاج علی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، دوم، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق سهیل ذکار و ریاض زرکلی، اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.

۲۱. جبران مسعود، الرائد، فرهنگ الفبایی عربی - فارسی، ترجمه رضا انزابی نژاد، (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ ش)، چاپ دوم.
۲۲. حسینی رکن آبادی، سید مهدی، آیینه بی غبار، مهر دلدار، قم، ۱۳۹۴ ش.
۲۳. علامه حلی، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، موسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. خوارزمی، ابوالموید موفق بن احمد مکی، مقتل الحسین علیه السلام، تحقیق محمد سماوی، قم، مکتبه مفید.
۲۵. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. اسماعیلیان قم ۱۳۹۰ ش.
۲۶. دوانی، علی، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ۱۳۷۱ ش.
۲۷. دهخدا، لغتنامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۸. محمد محمدی ری شهری، شهادت نامه امام حسین علیه السلام بر پایه منابع معتبر/ با همکاری سید محمود طباطبایی نژاد، سید روح الله سید طباطبایی؛ ترجمه مهدی مهریزی، عبدالهادی مسعودی، محمد مرادی؛ تحقیق گروه سیره نگاری پژوهشکده علوم و معارف حدیث، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۱ ش.
۲۹. ساعدی، محمدباقر، ترجمه ارشاد شیخ مفید، مصحح: بهبودی، محمدباقر، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۳۰. سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی بن عبدالله، تذکره الخواص من الامه بذكر خصائص الائمة علیهم السلام، تحقیق: حسین تقی زاده، اول، مرکز الطباعة والنشر للجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ق
۳۱. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، مصحح: عبدالرحمن معلمی، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد هند، ۱۳۸۲ ق، ۱۹۶۲ م.
۳۲. صائب، عبدالحمید، معجم مورخى الشیعه، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ ق.
۳۳. صادقی، مصطفی، مقتل الحسین علیه السلام، شرح غم حسین علیه السلام، ترجمه تحقیقی بخش اصلی مقتل خوارزمی، قم: مسجد مقدس جمکران.
۳۴. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، نگاهی به حماسه حسینی، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۳۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، محقق: سلفی، حمدی عبدالمجید و عبدالهادی، ریاض عبدالله، دار احیاء التراث العربی دار الصمیعی، ریاض، ۱۴۰۵ ق.
۳۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، تحقیق: گروهی از علماء، بیروت، موسسه العلمی للمطبوعات، بی تا.
۳۷. طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، إعلام الوری، یک جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، بی تا.
۳۸. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن بن علی، رجال الطوسی، تحقیق محمدصادق آل بحرالعلوم، اول، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۳۹. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، فقهای نامدار شیعه، قم کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی ۱۳۷۲ ش.
۴۰. قفطی، ابوالحسن، علی بن یوسف، انباء الرواة علی انباء النحاة، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالفکر العربی قاهره و موسسه الکتب الثقافیة بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۴۱. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، قم، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹ ش.
۴۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، یتایع الموده لذوی القربی، سازمان اوقاف و امور خیریه و دارالاسوه، قم، ۱۴۲۲ ق.
۴۳. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، نجف، ۱۳۵۰ ق.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دوم، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۴۵. محلی، حمید بن احمد، الحدائق الوردیه، مصحح: محطوری، مرتضی بن زید، مکتبه بدر، صنعا (یمن)، ۱۴۲۳ ق.
۴۶. مزینانی، محمدصادق، روایت عاشورا و روایی زبان حال، پگاه حوزه، شماره ۲۶۹.
۴۷. ابن اعثم، محمد بن احمد مستوفی هروی، ترجمه الفتوح، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، انتشارات علمی فرهنگی. کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام، بی تا.
۴۸. مسکویه، احمد بن محمد، تحقیق ابوالقاسم امامی، تجارب الامم، دار سروش للطباعة و النشر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۴۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: نشر سی گل، - ۱۳۸۲ ش.
۵۰. شیخ مفید، الإختصاص، یک جلد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ ق.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ۲ جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ ق.
۵۲. نساجی زواره، اسماعیل، شیخ مفید سند افتخار مکتب تشیع، درس‌هایی از مکتب اسلام، دی ۱۳۸۱، سال ۴۲، شماره ۱۰، قم، ۱۳۸۱ ش.
۵۳. نشات، صادق، ترجمه الاخبار الطوال، دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، - ترجمه تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۵۴. یوسفی غروی، محمدهادی، وقعه الطف، لوط بن یحیی الازدی الغامدی الکوفی (ابی مخنف): تحقیق قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۷ ق. = ۱۳۸۵.
۵۵. یعقوب، امیل بدیع، موسوعه امثال العرب، دارالجلیل، بی تا.
۵۶. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، مترجم: آیتی، محمد ابراهیم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی